

تقوی و بزرگداشت

شعائر اسلامی!

برها داشتن شعارها و سنت های اصیل اسلامی از نمودهای بارز و عملی تقوا بشمار میرود زیرا بدیهی است که وقتی ما بوجود تقوا در باطن افراد بی می بریم که آثار آن در عمل نیز ظاهر شده باشد، البته نه منافقانه بلکه این عمل ناشی از ملکه تقوا و حالت روحی و زمینه ذهنی که از تکالیف ناپذیر از بروز آثار آن در مرحله عمل می باشد و قرآن این معنا را بعنوان «تعظیم شعائر» مطرح می کند: «و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب» (۱) بزرگداشت و برهائی شعائر الهی، مانا از تقوای دلها ناشی می شود.

نکته جالب و قابل تذکره در این آیه اینست که قرآن تنها، عمل و نمود ظاهری شعائر را از تقوای داند بلکه همسر و باطن عمل و

(۱) سوره ۲۲ ر ۳۲

جهت آن نگاه می کند و شعائری را از تقوا می داند که زمینه فکری و روحی داشته ، ناشی از ملکه نفسانی تقوا بوده باشد (در جمله «یعظم» و تقوی القلوب دقت کنید) و از اینرو قرآن بزرگداشت و تعظیم شعائر را که یک عمل روحی است و ریشه در اعماق ایمان دارد از آثار و نمودهای تقوا بشمار می آورد تا از یک سلسله انحرافهای منافقانه که احیاناً ممکن است زیر چتر شعائر اسلامی بالاترین ضربه را باسلام و مسلمین بزند جلوگیری کند و یا حداقل، ارزش اعمالی را که بدون زمینه روحی تقوا انجام می گیرد روشن سازد خصوصاً با توجه باینکه تعظیم شعائر باید از تقوای دل برخیزد و قرآن تعبیر به «تقوی القلوب» می کند .
و بدیهی است که تقوای دلها نیز از تقوا

در مرحله عمل پدیدار می‌گردد و هنگامی
بتقوای دل پی‌می‌بریم که آثار آنرا در اندیشه
و اعمال و کردار و شیوه‌های زندگی برآستی
بیابیم زیرا آنچه از روایات معتبر و قرآن
مجید استفاده می‌شود اینست که عمل بدون
تقوا دارای تأثیر واقعی نیست از این جهت
عمل‌اندک اما از روی تقوا خیلی مؤثرتر و
با ارزش‌تر از عملی است که روی برخی از
اغراض بدون داشتن زمینه روحی نشود
انجام گرفته باشد زیرا نزد خدا کمی عمل و
باز یاری آن چندان مهم نیست بلکه کیفیت
انجام آن مهمتر بوده، عملی ارزش دارد
که مورد قبول پروردگار واقع شود.

رسول اکرم (ص) خطاب با یوزر سفاری
آن‌مرد عمل و مجسمه تقوا و پرورش و
خروش چنین می‌فرماید:

«یا اباذر کن بالعمل بالتقوی اشد اهتماماً
منک بالعمل فانها یقل عمل بالتقوی و کیف
یقل ما یقبل؛ تولى الله عزوجل: «انما یقبل
الله من المتقین» (۲) «ای اباذر در عمل کردن
از روی تقوا کوشا تر از عمل کردن بدون
تقوی، باش زیرا عمل کم اما از روی
تقوی، (در حقیقت) عمل‌اندکی نیست به
جهت اینکه عملی که خداوند آنرا قبول کند
عمل کمی نیست چنانکه خداوند در قرآن مجید
می‌فرماید: «خداوند عمل را تنها از پرهیز
کاران می‌پذیرد (در واقع آثار، تنها بر عمل
تقوایی مترتب است)

(۲) بقره ج ۷۷ و ۸۹

(۳) سوره ۳۹ آیه ۵۷

ارشاد قرآن مخصوص پرهیز- کاران است .

در این شکی نیست که قرآن برای راهنمای
فکری و عملی تمام مردم روی زمین نازل
شده است و به منزله دریایی است مواج بر
ازدره‌ها و گورها دارای منابع پر ارزش
برای تغذیه هر مرتبه از مراتب فکری و عقلی
بشردر هر دوره از دوران‌های تاریخی خود
قرآن اینگونه تعبیری می‌آورد که قرآنیانی
است برای تمام انسانها (هذابیان للناس)
ولکن بیان بودن قرآن برای تمام بشر،
ایجاب نمی‌کند که همه کس در حال بتواند
از آب حیات بخش آن بهره‌مند گردد

زیرا چه با آموختگی قبول آنرا به ملاحظه
روحیات خاص و افکار انحرافی و تربیت‌های
غیر صحیح، نداشته باشد و این را نباید به
تقصیر قرآن گذاشت بلکه با اصطلاح فلسفه
باید تلاوه بر فیض فیاض و رحمت
و گرامت او بر بندگمان باید محل نیز
قابلیت جذب و تحمل آنرا داشته باشد و این
آموختگی و قابلیت محل از نظر اسلام و قرآن
تنها با تقوای معنی در صورت پیدایش حالت
نفسانی خاصی، تحقق پیدا می‌کند .

خداوند در قرآن مجیدی فرماید: «هذا
بیان للناس وهدی و موعظة للمتقین» «این
کتاب بیان برای تمام مردم و (لکن) هدایت
و راهنما و بند و اندرز برای تمام پرهیز-
کاران است» (۳)

چنانکه خوانندگان ملاحظه می‌کنند که
قرآن چگونه ظرافت خاصی بکار برده،

بیانیت قرآن را برای تمام مردم بمنزله دریایی بی کران مفید و زندگی ساز گوشزد می کند و لکن موعظه بودن و هدایت و راهنمایی آنرا تنها برای متدین و معنی کسانی که مسائل روحی و آمادگی خاصی برای قبول این دستورهای آسمانی انسان ساز دارد فرار می دهد پس نباید انتظار این را داشته باشیم که کفار و منافقین و متزین و بطور کلی هر آن کسی که نور تقوا در دل آنان ناپایده است با قرآن و اسلام و مکتب انبیاء روی موافقتی نشان دهند و از این پرواز انکار و وحشت چنین افراد غیر متقی هرگز نباید وحشتی در دل رانداد و یا سخنانی تکرده دم قبول مکتب اسلام و قرآن را از تالیف چنین گمراهانی یکنازع کی بود و نفسی در دستورهای مکتبی خود پنداشت و ما نمونه های زیاد آنها در عصر اسلام و در زمان حضور پیامبر گرامی اسلام مثل ایوبستان و ابو جهل و... حتی در میان فاضل های خود آنحضرت مثل ابولهب و غیر آن می بینیم زیرا اگر چشمی کور باشد و دلش تابناک و نورانی نباشد راه بیند و مطابق خارجی را مشاهده نکند آیا جایز است منکر واقعیت شد و نورانی علی نمود ۱۹ و خود قرآن نیز با عبارت: «مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَتَمَ عُيُوبَهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْمُجْرِمِينَ» تصریح باین معنی می کند.

در آیه (وهدى و موعظة للمتقين نکته دیگری نیز هست و آن اینکه قرآن و بطور کلی اسلام و طیبه خود را تنها ارشاد و هدایت و اراده طریق

می داند نه اینکه وصول بحق و حقیقت را برای هر کس تحت هر شرایطی تضمین می کند و با اصطلاح اسلام ایصال بحق و حقیقت نمی کند بلکه تنها راه دانسان می دهد، و در مرحله ارشاد و هدایت و راهنمایی فکر و اندیشه و عمل، اختیار پیروان را مساعدت و شفاوت و راهنمایی خود انسانها قرار می دهد و اینجا است که مسأله: «جبر و اختیار» که یکی از مسائل مشکل اعتقادی و فلسفی است بطور جدی مطرح می گردد که فعلا از محل بحث ما خارج است.

البته اگر خداوند بخواهد می تواند این کار را انجام دهد یعنی انسانها را وادار به عمل نیک باید بکند و لکن اینکار خلاف سنت بروردگار است و از این جهالت که در قرآن می خوانیم که خداوند با کلمه (لَوْ أَهْتَمَعْنَا بِبَصْرِ بَعَائِنِ حَقِيقَتِ رَأْيِ اِنْسَانِهَآ بِاَدَاوْرِ مِى شُوَد اَنجَاكَه مِى فَرْمَايد: «اَوْ تَقْوَلِ لَوْ اَنَّ اللّٰهَ هَدَانِى لَكُنْتُ مِنَ الْمُسْتَقِيْمِيْنَ» (ع)

«بیا آنکه از فرط پشیمانی (در پس آرزوی محال آید) گوید افسوس اگر خدا مرا ولطف خاص خود هدایت می فرمود من نیز از اهل تقوا بودم و لکن خداوند هیچ وقت بنا ندارد انسانها را از روی اجبار داخل در زمره متدین کند یعنی حالت تقوا را در افراد از روی اجبار ایجاد کند زیرا این کار علاوه بر اینکه خلاف حکمت خداوند است بلکه

منتقل میسازد ، خدا می داند بویژه اگر
 وضع آن ملک فنیروا باقیافه های استخوانی
 و پاهای برهنه باوضع شاهزاده و پسرادرش
 و اعضای خانواده سلطنتی ، مقایسه کنیم
 با آن قیافه های گرد و مدور و چهره های شیطانی
مصداق « يعرف المجرمون بسیماهم »
 و این شاهزاده فیدکسی است که در تعیین
 سیاست کشور از برادر تاجدارش ملک خاله
 خیلی مؤثرتر است .

چنانکه اکنون هم دولت عربستان را ،
 و احتمالا ملت های دیگر را دعوت به جهاد
 میکند ، در راه قدس ، تا آنکه از چنگال
 اسرائیل رها شود و واقعرا بنگری صحبت
 بر سر جهاد نیست .
 بلکه دفاع است و آنهم دفاعی که مدتها
 است به تعویق افتاده است و صحبت بر سر
 قدس تنها هم نیست در واقع برای آزادی
 کلیه سرزمین های اشغالی که توسط صهیونیست
 و بمدد امپریالیست های آمریکائی غصب
 شده اند ، باید جنگید . شاهزاده فهد دفاع
 چنین صلاح دیده است که برای مقاصد خویش
 که بی تردید از مرز عوام فریبی تجاوز
 نمی کند فقط از قدس و پالک ساختن آن از لوث
 وجود صهیونیست ها سخن بگوید .

برای امثال شازده فهد آزادی قدس
 پیشکش ، آیا اینان چه اهمیتی نسبت به
 مسائل مربوط به کشورشان و ملتشان دارند
 ملت آنها در درجه نخست هفت میلیون گرسنه
 و پاره رسته اند که ۹۰ درصدشان بی سوادند .
 معنای اهتمام را دانستید ؟ و مهمی که از
 درآمد نفت بهر یک از این هفت میلیون میرسد
 روزانه ۶۰ دلار است و جمع این ۶۰ دلارها
 که در سال به ۱۵ میلیارد دلار میرسد تقریباً

یکجا توسط خاندان سلطنت ، سگ شغور
 می شود .

اگر سخن آن سیاستمدار آمریکائی را
 شنیده باشید ، جالب است ، این سیاستمدار
 درباره همین دعوت به جهاد گفته است : آه !
 بمسخران این عربها اهمیت ندهید اعمالی
 که از آنها سر میزند ، بدستور کلاغ سفید است
 و از این نظر ، در اختیار ما هستند ، بگذارید
 زبانشان با اختیار خودشان باشد .

یکر هبر سیاه پوست گفته است : آه از دست
 این عربها ، اینهمه وسیله برای مبارزه با
 امریکا در اختیارشان هست ، و با اینهمه ،
 جز زبان ، هیچ چیزشان در بکار نمی آید از آن
 (تلخیص از مطبوعات صبح تهران)

مکتب اسلام :

پیشنهاد ما بشاهزاده فهد این است که
 جهاد و جانبازی و ایثار خون در راه آزادی
 قدس ، پیشکش شما ، فقط یک کار انجام بدید
 و آن این است که روابط اقتصادی خود را
 با کشورهای که از اسرائیل غاصب حمایت
 میکنند قطع کنید و نفت خود را به آنان
 نفروشید باور کنید برای شما در وضع فعلی
 بزرگترین جهاد همین است و بس ولی هیئات
 که این دولت روابط اقتصادی خود را با
 امریکا قطع کند در حالی که بقاء آن وابسته
 و متکی به آن است و بس .

پاره از صفحه ۲۵

روی دلائل عقلی اصولا محال است
 و واضح است این محال بودن از عزم
 استعداد قابل ناشی می شود نه از کمبود فوض
 قاعل و بعدا وجود حیات .